



نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی

دکتر رامین پورسعید*
مریم محمدی نوقی زاده**

چکیده

قتل نفس از جرایمی است که در همه نظام‌های حقوقی، با واکنش شدید، از نظر مجازات روبه‌روست. بدیهی است این امر به لحاظ حرمت خون انسان‌هاست. از سوی دیگر در فقه اسلام از افرادی تحت عنوان «مهدورالدم» یاد شده که به لحاظ زوال حرمت خون این افراد، ریختن خونشان مباح است. فتاوی که در این خصوص آمده، مبنای موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. از صلاحیت انحصاری دستگاه قضایی در تعقیب، محاکمه، مجازات مجرمین و از اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت و داشتن حق دفاع، نتیجه می‌شود که هیچ‌کس حق ندارد شخصی را به اعتقاد مهدورالدم بودن به قتل برساند و اگر چنین کند، مستوجب قصاص است و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. نیز منحصر به موارد خطای اعتقاد در موضوع می‌باشد و می‌توان با حذف یا اصلاح این تبصره از تفسیر موردی آن و سرایت به موارد خطای در حکم جلوگیری نمود.

کلید واژه‌ها

قتل، مهدورالدم، خطای اعتقاد در حکم، خطای اعتقاد در موضوع، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات.

* استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام‌نور مرکز هشتگرد.

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد رشته حقوق جزا دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.

مقدمه

از نظر لغوی «مهدورالدم» مشتق از ریشه «هدر و اهدار» می‌باشد و به معنی از بین رفتن و به‌هز رفتن است و «دم» نیز به معنای خون بوده است، لذا مهدورالدم به معنای خون به‌هدر رفته و به‌هز رفته می‌باشد. در اصطلاح فقهی مهدورالدم در معنای خون مباح شده است و از لحاظ شرعی کشتن او مجاز می‌باشد و به عبارت دیگر کسی که خونش باطل است و در برابر آن قصاص یا دپه نیست.^(۱)

عبدالقادر عوده می‌گوید: «تنها علت مهدور بودن، زوال عصمت شخص است و زوال عصمت، یا به دلیل زایل شدن سبب آن است و یا به خاطر ارتکاب جرایمی است که باعث مهدور بودن می‌شود». همچنین در مورد زوال سبب عصمت می‌نویسد: «قاعده عمومی در شریعت اسلام اینست که خون‌ها و اموال دارای احترامند یعنی مباح نیستند و اساس آن یا ایمان است و یا امان. معنای ایمان، اسلام و تسلیم شدن و معنای امان عهد و پیمان بستن، مانند عقد ذمه و نظایر آن می‌باشد».^(۲)

افرادی که به‌عنوان مهدورالدم شناخته می‌شوند، از چند نظر قابل تفکیک و تقسیم می‌باشند: از جهت نوع عمل، دست‌های به‌لحاظ عقیده مهدورالدم می‌باشند مانند مرتدین و دسته دیگر به‌واسطه انجام عملی (ارتکاب بعضی جرایم). کشتن مهدورین یک وقت به‌صورت یک تکلیف و وظیفه شرعی می‌باشد و بر هر فرد مسلمانی واجب است و زمانی به‌عنوان یک تکلیف شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک حق تلقی شده همانند قصاص، که یک حق برای اولیای دم شناخته شده است. گاهی فرد نسبت به همه مسلمین مهدورالدم است و گاهی فردی نسبت به فرد یا افراد خاصی مهدورالدم بوده و نسبت به مابقی افراد جامعه محقون‌الدم است. (مهدورین عام و خاص).

به هر حال از منظر شریعت اسلام، افراد مهدورالدم در ۱۱ مورد معرفی شده‌اند و مهدورالدم دانستن کسی خارج از این موارد، ما را با سؤال فربه‌ای مواجه می‌سازد. سؤال اساسی این است که آیا اگر شخصی صرفاً به‌واسطه اعتقاد ذهنی خویش، شخص دیگری را خارج از موارد یازده‌گانه ذیل، مهدورالدم بداند و او را بکشد، چنین برداشتی (که به آن اشتباه حکمی می‌گوییم) قابل دفاع است؟ و یا اینکه مراد قانونگذار در فرض و حالتی بوده است که قاتل اشتباه‌کننده، هیچ شبهه‌ای از نظر عنصر شرعی و قانونی در تجویز قتل مجنی علیه نداشته، لیکن شخص و مصداق مهدورالدم را اشتباه گرفته است؟

اما موارد یازده‌گانه‌ای که شریعت جواز قتل برخی را تحت عنوان مهدورالدم صادر کرده است:

مصادیق مهدورالدم از دیدگاه فقهی

در فقه هدر بودن خون، تنها در موارد زیر احصاء شده است، یعنی مواردی را که قانون، منبعث از شرع، مجوز قتل اشخاصی را تحت عنوان مهدورالدم صادر کرده، حصری است و فقط منحصر در همین موارد است.

الف) کافر حربی

کافر حربی کسی است که با دارالاسلام در حال جنگ است، همچنین حربی به کسی نیز گفته می‌شود که به‌واسطه

امان یا پیمان از عصمت برخوردار بوده و دوران امان او به پایان رسیده یا عهد خود را شکسته است.

ب) مرتد

مرتد عبارت است از مسلمانی که دین خود را تغییر داده است. بنابراین جرم ارتداد منحصر به مسلمانان است و غیرمسلمانی که دین خود را تغییر دهد، مرتد محسوب نمی‌شود. ^(۳) چند شرط در مرتد باید وجود داشته باشد تا بتوان به ارتداد او حکم کرد و آن عبارت است از بلوغ، کمال، عقل و اختیار. میان فقهای اسلامی، هیچ اختلافی پیرامون مشروط بودن ارتداد به این موارد، وجود ندارد. با توجه به این شروط، ارتداد صبی، اگرچه ممیز باشد و ارتداد شخص دیوانه، در حالت جنون و ارتداد شخص مکره و غافل و بیهوش معتبر نیست. حتی اگر شخص ادعا کند که آنچه گفته بدون قصد و از روی غفلت به معنا یا لغزش زبانی و غیره بوده، به شرط آنکه علم به کذب او وجود نداشته باشد، بدون آنکه او را نسبت به ادعایش سوگند دهند، کلامش را می‌پذیرند و حتی برخی معتقدند عمل یا قولی که ناقض ایمان است و هنگام عصبانیت از شخص صادر شود نیز، موجب ارتداد نیست و اینان نصوص ارتداد را حمل بر موارد اختیاری می‌کنند و نه حالتی که شخص از فرط غضب از حالت عادی خارج می‌گردد. ^(۴)

ج) زانی محصن و لائط

زنای محصنه، به نوعی از زنا اطلاق می‌شود که شخص متأهلی بدون هیچ مشکلی قابلیت انجام امور زناشویی با همسر خود را داشته، مرتکب فعل زنا می‌گردد. مجازات زانی محصن، رجم است. ^(۵) لواط نیز وطی انسان مذکر است، که در صورت ایقاب، حکم آن اعدام و در صورت عدم ایقاب، بعضی بین محصن و غیرمحصن قایل به تفصیل شده‌اند. ^(۶)

د) قتل زوجه و اجنبی در حال زنا

هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با زن خود دید، می‌تواند آن دو را به قتل برساند. برخی از فقها احصان زوجه و اجنبی را شرط تجویز این قتل دانسته‌اند و برخی دیگر قایل به این شرط نیستند. ^(۷)

مسئله قتل زن و مرد اجنبی در حال زنا، سابقه تاریخی بسیار زیادی دارد و در قوانین اکثر کشورها از باب دفاع مشروع، در این مورد بحث شده است. در قوانین موضوعه کشور ما نیز در این خصوص در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده: «هرگاه مردی، همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند، حکم ضرب و جرح نیز در این موارد مانند قتل است.»

نکته مورد توجه اینک، شرط است، شوهر علم به تمکین زن به زنا داشته باشد، بنابراین زنی که با عنف و اکراه و تهدید و اجبار مجبور به زنا گردیده، کشتن او توسط شوهرش، به موجب این ماده تجویز نشده است.

آیت‌الله خوئی در این رابطه می‌گوید: «قول مشهور این است که چنانچه کسی، شخصی را با زوجه‌اش در حال زنا مشاهده کند و زن با او همکاری کند، می‌تواند هر دو را بکشد...» ^(۸)

نهایتاً تشخیص اینکه زن در عمل زنا مختار بوده یا مکره، با دادگاه است که بر حسب دلایل و اوضاع و احوال موجود در پرونده اتخاذ تصمیم می‌نماید.

هـ) زانی با محارم

شاید بتوان گفت شنیع‌ترین نوع زنا، زنا با محارم است، لذا مجازات شدید قتل با شمشیر را شارع مقدس برای آن در نظر گرفته است، چه شخص زانی محصن باشد یا غیرمحصن. برخی از فقها گفته‌اند «ضربت زدن با شمشیر» در مجازات زانی با محارم، در روایات آمده که با «کشتن» ملازم‌های ندارد و اگر پس از ضربت زدن با شمشیر نمرد، او را تا ابد حبس می‌کنند.^(۱۰)

و) زانی با عنف و اکراه و زانی غیرمسلمان با زن مسلمان

زنانی به‌عنف یعنی مردی، زنی را به‌اکراه یا اجبار وادار به‌زنا کند، در این صورت زن مکره یا مجبور، به‌سبب عدم اراده، مرتکب جرمی نشده و شخص مکره به‌اجماع فقها مستحق کشتن است و همچنین است اگر غیرمسلمان اعم از ذمی، غیرذمی، کتابی یا حربی مرتکب زنا با زن مسلمان گردند، حتی اگر با رضایت زن مسلمان چنین زانی صورت گیرد، مجازات غیرمسلمان، کشتن است ولو اینکه آن مرد دارای شرایط احصان نیز نباشد.^(۱۱)

ز) ساب‌النبی

کسی است که یکی از پیامبران اولوالعزم، به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) را مورد توهین و سب و ناسزا قرار دهد. فقهای اهل سنت، ساب‌النبی را تحت عنوان یکی از مصادیق مرتد قرار می‌دهند و مجازات مرتد را در مورد ساب‌النبی قابل اجرا می‌دانند. شافعیه از مصادیق مرتد، قاذف رسول خدا (ص) یا دشنام‌دهنده یکی از پیامبرانی که در قرآن کریم نام آنها آمده، می‌داند و مجازات این افراد هم قتل است. مالک و احمد نیز، دشنام‌دهنده پیامبر را مرتد می‌دانند و حتی توبه چنین شخصی را پذیرفته نمی‌دانند و حکم قتل را درباره‌اش جاری می‌دانند. فقهای شیعه به‌اتفاق، گوینده ناسزا به‌پیامبر (ص) را به‌صورت مطلق و نسبت به‌همه اشخاص مهدورالدم می‌دانند و ساب‌النبی تنها مصداقی است که فقها بر آن متفقند که هرکس شنید، می‌تواند مرتکب را به‌قتل برساند و معمولاً با عبارت «یجوز لسامعه قتله» مهدورالدم بودن مطلق ساب‌النبی در کتب فقهی شیعه مطرح شده است. ساب ائمه اطهار (ع) و فاطمه زهرا (س) نیز به‌ساب‌النبی ملحق است.^(۱۲)

ح) قتل مستحق قصاص

قصاص، مجازات دادن در مقابل گناه است، بدین صورت که با مرتکب به‌همان صورتی رفتار می‌شود که خود رفتار کرده است. مهدورالدم بودن در قصاص، نسبی است و جانی فقط نسبت به‌مجنی علیه (در قصاص عضو)، یا اولیای دم (در قصاص نفس) خوشن مباح است و نسبت به‌افراد دیگر، محقون‌الدم می‌باشد.^(۱۴)

ط) قتل مهاجم در حالت دفاع مشروع

مهاجم نسبت به کسی که در مقام دفاع و با رعایت شرایط دفاع، اقدام به قتل کرده، مهدورالدم است. برای انسان، دفاع از نفس و حریم و مال در حد توان جایز است و واجب است به قدر ضرورت اکتفا کند و خون مهاجم در موارد قتل و یا ضرب و جرح هدر است. در مورد «قدر ضرورت» باید قاعده الاسهل فالاسهل را رعایت نمود.^(۱۵)

ی) محارب و باغی

محاربه در اصطلاح فقهی به معنی اسلحه کشیدن برای سلب امنیت و آسایش و ترساندن مردم می‌باشد و باغی در اصطلاح فقهی به مسلمانی گفته می‌شود که علیه پیشوای معصوم قیام کرده باشد.^(۱۶)

ک) مرتکب تکرار جرایم خاص

از جمله مواردی که ارتکاب جرم می‌تواند در فقه اسلامی سبب صدور حکم قتل شود، تکرار جرایم خاصی است که از آنها به عنوان «کیاثر» یاد شده است. در صورتی که شخص، مرتکب یکی از کیاثر شد و مجازات آن اعم از حدود و تعزیرات را متحمل گردید، در صورت ارتکاب مجدد آن و تحمل مجازات مربوط برای بار دوم، اگر باز هم مرتکب همان جرم شود، در مرحله سوم و یا چهارم مستوجب مرگ خواهد بود. از جمله این جرایم، زناى مستوجب جلد، لواطی که به حد ایقاب نرسیده، قذف، شرب خمر، سرقت و ارتداد (مرتد ملی) می‌باشد.^(۱۷)

قتل با «اعتقاد» به مهدورالدم بودن مقتول

بیان مسئله

قتل با «اعتقاد» به مهدورالدم بودن مقتول آن هم جایی که مجنی علیه فی الواقع مهدورالدم یا مستوجب قصاص نبوده و فقط اعتقاد قاتل بر دادگاه ثابت شده، موضوع تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا است که بدین شرح تصریح گردیده: در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، قتل «به منزله خطای شبیه عمد» است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است.

اختلاف نظرها در خصوص این تبصره تا بدان جااست که:

الف) از یکسو برخی می‌گویند ایراد و انتقادی بر تبصره مذکور وارد نیست، و آنچه به آن ایراد وارد است تفسیر اشتباهی است که از آن صورت می‌گیرد. با این توضیح که تبصره در مقام بیان اشتباه در موضوع است و نه اشتباه در حکم و آنان که به تبصره انتقاد می‌کنند، تصور می‌نمایند این تبصره اشتباه در حکم را نیز در برمی‌گیرد.^(۱۸)

ب) از سوی دیگر گروه دوم به دلایل مختلفی از این قبیل که احراز «اعتقاد»، دشوار و شاید غیرممکن می‌باشد و سپردن احراز مهدورالدم بودن به اشخاص عادی — که حتی بین فقها نیز در مصادیق و ضرورت اجازه

حاکم یا غیر آن جهت اجرای حدود الهی، اختلاف نظر است — صحیح به نظر نمی‌رسد، پس به‌طور اساسی نظر بر حذف تبصره مذکور دارند.^(۱۹)

دیدگاه فقها در «اعتقاد به مهدورالدم بودن»

در تحریرالوسیله آمده «هیچ‌کس حق ندارد متکفل امور سیاسی همانند اجرای حدود و امور قضایی و مالی باشد، مگر امام مسلمین و کسی که امام او را برای این جهت منصوب کرده باشد». اما در جای دیگر گفته شده که اگر کسی دیگری را با اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن بکشد و در صورتی که کاشف به‌عمل آید که او محقون‌الدم بوده است، قصاص ساقط می‌شود و قتل ملحق به شیبیه عمد خواهد شد.^(۲۰)

صرف نظر از ایراداتی که نسبت به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. از باب مغایرت با قانون اساسی (اصول ۳۶، ۳۷، ۱۵۹) و نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهم و ... وارد می‌باشد، سؤال این است که چگونه تفسیری از «اعتقاد به مهدورالدم» باید ارایه داد که تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. هم با فلسفه قانونگذاری این ماده معارض نشود و هم قابلیت تفسیر عقلایی داشته باشد؟ به‌دیگر سخن آیا منظور از اشتباهی که در این تبصره، مدنظر قانونگذار بوده: الف) اشتباه حکمی است؟ ب) اشتباه موضوعی است؟

به نظر می‌رسد تفسیر صحیح آن است که مقصود فقها از این که کسی به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، مرتکب قتل شود و بعد خلاف آن ثابت گردد، از موارد اشتباه و خطا در «موضوع» است و نه اشتباه در «حکم»، یعنی مرتکب قتل به‌عللی در شناسایی فرد مهدورالدم — که حکم قتل او طبق قانون و شرع تبیین گردیده و مجاز به ریختن خون او بوده است — اشتباه مصداقی کرده و شخص معصومی را کشته و پس از قتل متوجه اشتباه خود شده است. مثال معروفی در این مورد عنوان شده به‌این شرح که مهدورالدم بودن سلمان رشدی مورد فتوای امام خمینی (ره) قرار گرفته، پس عنصر قانونی قتل سلمان رشدی فتوای امام است نه اعتقاد ذهنی کسی، حال اگر کسی شخصی را با این اعتقاد که آن شخص سلمان رشدی است (به‌لحاظ شباهت قیافه یا ...) بکشد و بعد مشخص شود، که او سلمان رشدی نبوده و قاتل در تشخیص مصداق و موضوع، دچار اشتباه شده است، این خطای در موضوع است که مشمول تبصره ۲ می‌گردد.

اما فرض اشتباه حکمی بدین‌صورت است که اگر قاتل، شخصی را براساس ذهنیات و تصورات خویش و بدون اینکه در مورد او حکمی قانونی یا شرعی صادر شده باشد، مستحق قصاص یا مهدورالدم بدانند و مبادرت به قتل کنند، سپس متوجه شود که تصورات و اعتقادات وی درست نبوده است، خطای خطای در حکم مهدورالدم است (نه در موضوع) و مشمول این تبصره نمی‌شود. در نتیجه معلوم است که اگر شخصی، شخص دیگر را به‌زعم خودش، مهدورالدم بدانند و با این تصور که این شخص مفسد است (مثلاً مشروب فروش یا بدحجاب یا ...) و خون وی هدر بوده و باید ریخته شود، او را بکشد، در حالی که در واقع از نظر شرع و قانون، شخص مذکور مهدورالدم نبوده و فعل یا افعال ارتکابی او، از مصادیقی که موجب مهدورالدم شدن او باشد نیست، در این شرایط چنانچه به‌استناد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. قاتل را معاف از قصاص یا معاف از قصاص و دیه (حسب مورد) بدانیم،

در واقع خطای در اعتقاد را به‌فراتر از خطای در موضوع تسری داده و خطای در حکم را نیز پذیرفته‌ایم که طبق این تحقیق، به‌نظر می‌رسد چنین تفسیری، صحیح نمی‌باشد.

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در بحث قتل شبه عمد و خطا آورده است: «اگر شخصی به‌اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به‌گمان اینکه صید است کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده، ملحق به‌شبهه عمد است».^(۲۱) از این عبارت به‌خوبی استفاده می‌شود که موارد اشتباه در موضوع یا مصداق، مورد حکم قرار گرفته و ذیل عبارت که اشتباه شدن صید با انسان را مطرح نموده، شاهد بر صدر است که مقصود اشتباه شدن مستحق قصاص یا مهدورالدم با شخص بیگناه بوده و موضوعی که موردنظر بوده، بیان حکم موارد اشتباه در هویت مجنی‌علیه است و لازمه اشتباه در مصداق یا موضوع این است که شخص مستحق قصاص یا مهدورالدم نسبت به‌این شخص (قاتل) وجود داشته و او در شناسایی و تطبیق به‌دلیل تشابه یا تاریکی و سایر موانع نتوانسته شخصیت موردنظر را به‌قتل برساند و از نظر ذهنی دچار خطا در تطبیق شده، نه اینکه خودش مقتول را مستحق قصاص یا مهدورالدم دانسته و در مورد مجنی‌علیه حکم صادر کرده و بعد از اجرای حکم متوجه شده که حکم ایشان اشتباه بوده و شخص محقون‌الدمی را کشته است.

آیت‌ا. مرعشی در مورد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. می‌گوید: این تبصره از مسئله ۶ کتاب دیات امام خمینی (ره) مأخوذ است، با این شرح که، اگر شخصی، شخص دیگر را، به‌اعتقاد اینکه مهدورالدم یا قاتل و مستحق قصاص است، به‌قتل برساند و خلاف آن ثابت گردد، چنین قتلی، به‌قتل شبه‌عمد ملحق می‌شود. با توجه به‌تقسیم انواع قتل، به‌قتل عمد، شبه‌عمد و قتل خطایی، قانونگذار به‌تبعیت از عبارت تحریرالوسیله امام، ابتدا مصادیق قتل عمد را بیان کرده و سپس به‌ذکر مصادیق قتل شبه‌عمد پرداخته و در آخر موارد و مصادیق خطای محض را ذکر نموده است. در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا.، موردی بیان گردیده که، قتل در آن، قتل عمد است، اما به‌منزله شبه‌عمد می‌باشد و حکم قصاص بر آن مترتب نمی‌گردد. مانند اینکه، شخصی را به‌اعتقاد اینکه قاتل است، مثلاً پدر او را کشته، به‌قتل می‌رساند و سپس معلوم می‌شود مقتول، قاتل پدر او نبوده و او را در اثر خطای در مصداق به‌قتل رسانده است. یا اینکه چیزی را از دور می‌بیند و خیال می‌کند، مثلاً آهوپی است و می‌خواهد آن را شکار کند و او را هدف می‌گیرد و به‌سوی او تیراندازی می‌کند و کشته می‌شود و سپس معلوم می‌گردد مقتول، انسان محقون‌الدمی بوده است.

با توضیحی که داده شد، معلوم می‌گردد، مقصود از این تبصره آن نیست که شخصی، شخصی را بکشد و ادعا نماید که مقتول، مهدورالدم است و بگوید من که او را کشته‌ام، او را مهدورالدم دانسته و به‌قتل رسانده‌ام، بدون اینکه دچار اشتباه در مصداق شده باشم، بلکه مقصود از تبصره این است که اصل اشتباه در قتل، مسلم گرفته شده و خود قاتل پس از قتل هم اعتراف دارد، که مقتول در اثر اشتباه با یک آهو و یا یک قاتل و یا یک مهدورالدم کشته شده است، چنین قتلی، قتل ملحق به‌شبهه عمد است. بنابراین در فرض مسئله، شخصی داریم که قاتل است و شخص دیگری که قطعاً مهدورالدم است و شخص سومی که معصوم‌الدم می‌باشد و قاتل، شخص سوم را با شخص دوم اشتباه می‌کند و شخص سوم را در اثر خطای در مصداق به‌قتل می‌رساند، قتل شخص سوم از مصادیق قتل ملحق به‌شبهه عمد است.

ایشان می‌افزاید، ذیل تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا.، از نظر شرعی و قانونی اشکال ندارد ولیکن مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، اینست که گاهی شخصی، شخص دیگر را به‌زعم خودش، مهدورالدم بداند و در واقع از نظر شرع مهدورالدم نباشد، در صورت قتل وی آیا از چنین قاتلی قصاص ساقط می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، خیر. زیرا مجرد اعتقاد به‌مهدورالدم بودن کسی، نمی‌تواند رافع حکم قصاص باشد، مگر آنکه مقتول، واقعاً از نظر شرع، مهدورالدم بوده و شرع اجازه کشتن او را داده باشد. پس اگر کسی، زنی را که بی‌حجاب یا بدحجاب است، به‌اعتقاد اینکه مهدورالدم است، به‌قتل برساند، چنین اعتقادی رافع مسئولیت از مجازات قصاص نیست، زیرا اگر چنین اعتقادی، موجب رفع مسئولیت از قصاص شود، باید کلیه کسانی را که مرتکب قتل افراد معصوم‌الدم می‌شوند، به‌اعتقاد ساختگی مذکور، از قصاص معاف دانست. اعتقاد به‌مهدورالدم بودن کسی با هر معیار ساختگی نمیتواند حکم قصاص را بردارد، زیرا وقتی حکم قصاص برداشته میشود که هدر دم با معیارهای شناخته شده در شرع مقدس محقق شده باشد. روشن است که معیارهای مذکور، در شرع مقدس امضا گردیده است و به‌همین دلیل امام حسن مجتبی (ع)، ابن‌ملجم را که یکی از خوارج بود و امیرالمؤمنان علی (ع) را مهدورالدم می‌دانست، قصاص کرد. بدیهی است که توسعه و تسری هدر دم در اسلام که قتل مهدورالدم واقعی را جایز دانسته به‌یک سلسله معیارهای ساختگی ذهنی و اعتقادات غلط، رافع مجازات قصاص نیست و موجب هرج و مرج و ناامنی در جامعه می‌گردد و زمینه تجری و توسل به‌توجیبهات غلط را در قتل‌ها فراهم می‌سازد.^(۳۲)

اما اگر برخلاف آنچه تصریح شده قتل به‌اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول را در موارد خطای در حکم نیز جاری بدانیم، مهمترین مشکلی که به‌آن برمی‌خوریم، اثبات اعتقاد قاتل است در حالی که اگر، قتل با اعتقاد به‌مهدورالدم بودن را منحصر در موارد خطای در موضوع و مصداق بدانیم، پس از وقوع قتل و روشن شدن خلاف اعتقاد و تصور قاتل، اثبات آن به‌مراتب آسانتر از مورد قبل (پذیرش اشتباه در حکم) است.

دیدگاه حقوقدانان در «اعتقاد به‌مهدورالدم بودن»

قبل از ذکر نظرات حقوقدانان در خصوص تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. جا دارد ابتدا به‌بحث حقوقی کوتاهی در مورد اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات که به‌کرات در نظر حقوقدانان در موضوع بحث این مقاله به‌آن اشاره شده است بپردازیم.

اصل برائت که هم‌اکنون علاوه بر قوانین اساسی، در قوانین آیین دادرسی کیفری بسیاری از کشورها گنجانده شده است، ایجاب می‌کند که شهروندان را ناکرده بزه فرض نموده و تا موقعی که به‌موجب حکم دادگاه صالح محکوم نگردیده‌اند، از اعمال هرگونه واکنش کیفری نسبت به‌آنان خودداری کنیم. اصل برائت آثار متعددی دارد که در کتب حقوقی مفصلاً به‌آن پرداخته شده است، از جمله این آثار: ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به‌متهم جهت رفع اتهام از خود، ضرورت تفسیر شک به‌سود متهم، ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم جهت انجام یک دادرسی عادلانه، ضرورت دخالت مقام قضایی جهت سلب آزادی از متهم در هر مرحله از رسیدگی، ضرورت تدوین مقررات دقیق و به‌دور از هرگونه ابهام در ارتباط با حق شکایت متهم از قرار بازداشت موقت و

رسیدگی سریع و خارج از نوبت به شکایت مذکور از سوی یک دادگاه مستقل و بی‌طرف، ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود با شهادت و اقرار علیه خود، یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان اتفاقی و مجرمان با سابقه و ... می‌باشد.^(۲۳)

صرف‌نظر از بحث‌های سنتی در نظام‌های حقوقی کشورها در مورد اصل برائت، امروزه مفهوم اصل برائت با وسعت بیشتری در نظام‌های نوین دادرسی مطرح است که در این خصوص دکتر شاملو می‌نویسد: «اصل برائت کیفری یا فرض بی‌گناهی، یکی از مهمترین اصول و قواعد عمومی هدایتگر حقوق جزاست که امروزه از اهمیت والایی برخوردار شده است. اصل برائت کیفری در گذشته بیشتر از جنبه‌های تئوری مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و به دلیل آنکه هدف نهایی آن جلوگیری از صدور احکام محکومیت مبتنی بر دلایل ظنی و توأم با شک و تردید بود، قلمرو آن نیز به مرحله دادرسی و صدور حکم محدود می‌شد. امروزه در نظام‌های نوین دادرسی با توسعه بخشیدن به مفهوم اصل برائت کیفری از آن کارکردی به‌منظور تضمین احساس امنیت و آزادی افراد و اعضای جامعه انتظار می‌رود. به عبارت دیگر، غرض از اصل برائت کیفری مصونیت بخشیدن به افراد عادی از تعرض سایرین به‌ویژه صاحبان قدرت و نمایندگان قوای عمومی است. نقش سایر قوای عمومی همچون قوه مقننه و مجریه، نیروی انتظامی و به‌ویژه دادرسی و دادستان در حاکمیت بخشیدن به اصل برائت کیفری بسیار مهم و اساسی است. کلیه اجزای یک سیستم قانونی و حقوقی باید نقش خویش را در حاکمیت بخشیدن به فرض بی‌گناهی ایفا نمایند تا شهروندان و افراد جامعه احساس امنیت، آزادی و مصونیت نمایند. در نظام‌های نوین دادرسی آنچه از اهمیت اولیه برخوردار است، اجرایی ساختن آثار اصل برائت کیفری در کلیه مراحل دادرسی به‌ویژه در رعایت برابری افراد در مقابل قانون و دسترسی به وسایل لازم دفاعی است. رعایت اصل برائت کیفری و حاکمیت بخشیدن به آن در حقیقت یکی از مظاهر حرمت گذاشتن به اصل کرامت انسان و انسانیت است».^(۲۴)

با توجه به مطالبی که به اختصار در مورد اصل برائت بیان شد، ملاحظه می‌گردد که سختگیری نظام حقوقی در اجرای اصل برائت برای «دستگاه قضایی» که مجریان آن اصولاً افرادی عالم و آگاه به قوانین، جرایم و مجازات‌ها و ... می‌باشند تا چه حد است و در مقام مقایسه می‌توان تصور کرد سپردن جان اشخاص به دست افراد عادی که اصولاً ناآگاه به مراتب فوق هستند، چه عواقبی خواهد داشت.

در خصوص اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز، اصل یکصدوشصت و نهم قانون اساسی تصریح می‌نماید: «هیچ فعل یا ترک فعلی به‌استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود». همچنین اصل سی‌وششم قانون مذکور اعلام می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد». ماده ۲ ق.م.ا. نیز با این مضمون که: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود»، دلالت بر لزوم قانونی بودن جرم و مجازات دارد.

ذکر این اصول در قانون اساسی، به‌این معناست که، نه تنها دادرسان از تعیین جرم و مجازات منع شده‌اند و احکام آنان باید مستند به قوانینی باشد که در زمان وقوع فعل، معتبر است، بلکه قانونگذاران نیز، نمی‌توانند با وضع قوانین عادی، تشخیص اعمال مجرمانه و یا تعیین نوع و میزان مجازات را به‌اختیار دیگر قوا و مقامات واگذار نمایند. در

(۲۵) خصوص مبنای این اصل می‌توان به حفظ حقوق و آزادی‌های مردم، اجرای صحیح عدالت، اصل آزادی و ... اشاره نمود. با توجه به مراتب فوق، تعارض تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در قتل مهدورالدم — بدون تعریف دقیقی از عبارت مذکور و ذکر صریح مصادیق آن در قانون — با اصل قانونی بودن جرم و مجازات به‌خوبی روشن است. با بررسی نظریات حقوقدانان، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ملاحظه می‌شود که در زیر به شرح آن می‌پردازیم:

الف) برخی از حقوقدانان نظری مشابه نظر اکثریت فقها دارند و خطا را به‌خطای در موضوع به‌شرحی که گذشت تفسیر کرده‌اند.^(۲۶)

ب) برخی دیگر، خطای مذکور را به‌خطای در حکم نیز تسری داده و مواردی که قاتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن یا مستحق قصاص بودن مقتول، وی را کشته و بعد مشخص شده که اعتقاد قاتل اشتباه بوده یا وی نتوانسته مهدورالدم بودن مقتول را به‌اثبات برساند، نظر بر اعمال تبصره مذکور دارند. حتی در مواردی مانند پرونده قتل‌های محفلی کرمان که قاتلین مدعی هستند افرادی را که کشته‌اند مثلاً مواد فروش یا مشروب‌فروش بوده‌اند، درحالی که این اعمال از مصادیق مهدورالدم نمی‌باشند بلکه فقط به‌اعتقاد و سلیقه قاتلین، این افراد مستحق کشتن بوده‌اند نیز، دیوانعالی کشور، تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. را در مورد قاتلین به‌نحو اشتباه حکمی تفسیر نموده است. این تفسیر از تبصره مذکور (تسری آن به‌خطای در حکم) به‌کرات در احکام صادره از شعب کیفری دیوان عالی کشور و هیئت عمومی دیوان ملاحظه می‌گردد.

ج) دسته‌ای دیگر از حقوقدانان نظر بر منسوخ بودن تبصره مذکور دارند. با این استدلال که ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اجازه صدور حکم غیابی را در مورد جرایمی که جنبه حق الهی دارند، بدون حضور متهم و استماع دفاعیات وی، به‌دستگاه قضایی نداده است. با توجه به تصویب مؤخر قانون مذکور بر قانون مجازات اسلامی، تبصره مذکور که اجازه صدور و اجرای حکم را بدون استماع دفاعیات متهم در حدود الهی به‌افراد عادی می‌دهد، منسوخ و ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک. ناسخ آن است.^(۲۷)

د) دسته دیگری از حقوقدانان عقیده بر حذف و یا اصلاح تبصره مذکور دارند، با این استدلال که تبصره مذکور با اصولی از قانون اساسی، از جمله اصل ۳۶ که حکم به مجازات و اجرای آن را «تنها» از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون می‌داند و اصل ۳۷ که به‌موجب آن اصل بر براءت است و اصل ۱۵۹ که مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری می‌داند، در تضاد است. تبصره مذکور با موادی از آیین دادرسی کیفری نیز مغایرت دارد، از یک‌طرف با کلیه موادی که مربوط به حقوق دفاعی متهم می‌باشد و از طرف دیگر با ماده ۲۱۷ قانون مذکور به‌شرحی که گذشت. تبصره مذکور با برخی از مواد قانون مجازات اسلامی نیز در تعارض است، از جمله با ماده ۲

قانون مذکور یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات معارض می‌باشد، با این توضیح که قانون، تعریفی از مهدورالدم ارائه نداده است. همچنین با ماده ۲۱۹ قانون مذکور مبنی بر اینکه اگر کسی بدون اذن ولی دم محکوم به قصاص را بکشد، مرتکب قتل شده که موجب قصاص است، معارضه می‌نماید. علاوه بر این تعارضات، سپردن اجرای قانون به افراد عادی جامعه، موجب تضعیف قوه قضائیه و زیر سؤال بردن فلسفه وجودی این قوه می‌شود. آنچه مسلم است، انتظار قانونگذار که متجلی و مظهر اراده جمعی ماست، این است که قوانین به‌نحو شایسته به‌اجرا درآیند تا موجبات رضایت همگانی فراهم شود. اجرای عدالت و احقاق حقوق عامه چیزی است که مردم انتظار و آرزوی آن را دارند. قانون اساسی نظارت بر این امر و حسن اجرای آن را بر عهده قوه قضائیه و محاکم دادگستری گذارده است. بدیهی است قوه قضائیه و قضات محاکم می‌توانند افراد متخلف را تحت تعقیب قرار داده و پس از بررسی کامل پرونده آنها و حمایت دقیق موازین قضایی، حکم به محکومیت و مجازات آنها بدهند. طبعاً زمانی که قوانین به‌درستی اجرا شوند و قانون شکنان، مجرمین و خلافکاران مفری برای تاخت‌وتاز در جامعه نداشته باشند، نظم در جامعه برقرار خواهد شد. هر تشکیلاتی اعم از حقیقی و حقوقی با هر انگیزه و داعی اعم از اخلاقی، مذهبی، سیاسی و غیره که بخواهد در اعمال این امر، یعنی استقرار نظم و اجرای عدالت در جامعه به‌موازات مراجع ذیصلاح اقدام کند، نه تنها کمکی در رسیدن به این هدف نخواهد کرد، بلکه خود عامل تزلزل مبانی ثبات و امنیت در جامعه خواهد شد. دخالت در وظایف قوه قضائیه به‌انحاط و اشکال مختلف چیزی جز تضعیف این قوه و به‌چالش کشیدن اقتدار آن نخواهد بود. نهایتاً تبصره مذکور باب سوءاستفاده و توسل به آن در موارد قتل‌های با انگیزه‌های شخصی و غیره را باز می‌گذارد و انجام اقدامات فردی و خودسرانه در اجرای این تبصره نتیجه‌ای جز ایجاد هرج‌ومرج و بی‌نظمی و از بین بردن امنیت اجتماعی در پی ندارد. اگر قرار باشد، هر کس تحت این عنوان و به‌این بهانه که «طرف» مهدورالدم و مشهور به فساد اخلاقی است خودسرانه و رأساً اقدام به کشتن وی نماید، اوضاع و احوالی در جامعه به‌وجود خواهد آمد که کنترل و جمع کردن آن از دست قوای حاکم نیز خارج خواهد شد.^(۲۸)

حقوقدانان و قضات محترمی از دیوان عالی کشور که تفسیر موسعی از تبصره مذکور نموده و به‌استناد آن، حتی در موارد خطا در حکم نیز، احکام قصاص صادره از دادگاه بدوی را نقض می‌نمایند، استدلالشان وجود نص قانونی می‌باشد و می‌گویند: تبصره مذکور صراحتاً تکلیف کسی را که به‌اعتقاد مهدورالدم بودن کسی را می‌کشد، مشخص کرده در حالی که تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. دلالت تامی بر نقض قصاص قاتل با اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول ندارد تا در آنچه این دسته از مدعیان می‌گویند، نص باشد، بلکه اتفاقاً جهت مفهومی آن در خلاف این تفسیر قرار دارد، آنگونه که توضیح داده شد. ویژه آن که در موضوع مورد بحث، معارض‌های متنی مثل اصولی از قانون اساسی، موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و معارض‌های غیرمتنی مانند دلیل عقل، لزوم رعایت مصلحت و امنیت جامعه و ... وجود دارد. همچنین اختلاف خود فقها همانند نظر آیت‌ا. مرعشی با نظر قضات محترم دیوان عالی کشور (در مواردی که تبصره را به‌خطا در حکم نیز تسری می‌دهند)، خود حکایت از آن دارد که این تبصره قابل تفسیر است و نص نمی‌باشد. از این‌روست که ظاهر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. معرکه آرای و محل اختلاف می‌باشد و این، تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. است که باید خود را با فلسفه مجازات و اصول متنی

مهمتر (قانون اساسی) تطبیق دهد.

لذا با توجه به دلایلی که ارایه دادیم قاتل به عمد بودن چنین افرادی محرز است و تلاش برخی از حقوقدانان و قضات در «نص» پنداشتن تبصره مذکور اشتباه است.

نتیجه گیری

با بررسی نظرات مختلف فقها و حقوقدانان در مورد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ا، به شرحی که در این تحقیق گذشت، صرف نظر از ایراداتی که دسته چهارم از حقوقدانان (قائلین به لزوم حذف تبصره) به تبصره مذکور به لحاظ مغایرت آن با اصولی از قانون اساسی، برخی از مواد قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری و ... وارد نموده اند و نظر به اینکه تبصره مذکور بخصوص در رابطه با «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن» تحت تأثیر فتوای امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می باشد و چون با تحلیلی که ارایه دادیم، از نظر فقهی و مبانی عقلایی قابل تفسیر به احسن گردید، اصل تبصره با مشکلی مواجه نیست و تمام مسئله به نوع تفسیری که از آن صورت می گیرد، باز می گردد. توضیح اینکه با تفسیر موارد خطا به خطای در مصداق یا موضوع، ضمن عمل به مفاد تبصره و فتاوی پایه تبصره مذکور، با مشکلی مواجه نخواهیم شد و آنچه مشکل ساز است و موجب هرج و مرج و سلب آسایش و امنیت در جامعه می گردد و باب سوءاستفاده را باز می نماید، سرایت تبصره به موارد خطای اعتقاد در حکم، آنگونه که شرح و تفصیل آن گذشت، است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابن منظور، ۱۹۹۶ م، **لسان العرب**، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، چاپ اول، ص ۵۱.
- ۲- عوده، عبدالقادر، ۱۹۹۳ م، **التشريح الجنائى الاسلامى**، بیروت، مؤسسه رسالت، مترجمان ناصر قربان‌نیا، سیدمهدی منصورى، نعمت‌ا. الفت، تحقیق و بازنگری عباس شیرى، نشر میزان، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۴۵.
- ۳- عوده، عبدالقادر، **همان**، ص ۲۴۹.
- ۴- نجفی، شیخ محمدحسن، ۱۹۸۱ م، **جواهرالکلام**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، صص ۶۱۰ - ۶۰۹.
- ۵- الجزایری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶ ق، **الفقه على المذاهب الاربعه**، دارالفکر، ص ۵۹.
- ۶- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۰۴ ق، **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، با ترجمه فارسی، مترجم علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۶۹ - ۴۴۷.
- ۷- طوسی، محمدحسن (شیخ طوسی)، **المبسوط**، قم، مکتبه المرتضویه، بی‌تا، ص ۷۶.
- ۸- جبعی عاملی، زین‌العابدین (شهید ثانی)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی‌تا، ص ۱۲۱.
- ۹- موسوی خوئی، ابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، نجف اشرف، مطبعة الاداب، بی‌تا، ص ۸۴.
- ۱۰- خوانساری، سیداحمد، ۱۴۰۲ ق، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، تهران، مکتب الصدوق، چاپ اول، ص ۲۳.
 - منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۳ ق، **الاحکام الشرعیه**، قم، نشر تفکر، چاپ اول، ص ۵۲۲.
 - حر عاملی، شیخ محمدبن الحسن، ۱۳۶۷، **وسائل الشیعه**، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ص ۳۶۸.
 - ۱۱- حلّی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ ق، **الجامع للشرایع**، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ص ۵۴۹.
 - حلّی، جعفر بن الحسن (محقق حلّی)، ۱۴۰۳ ق، **شرایع الاسلام**، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ص ۱۴۵.
 - زین بن نجیم، **البحر الرائق فی الشرح کنز الدقائق**، مصر، بی‌تا، بی‌تا، ص ۷۱۳.
- ۱۲- الجزایری، عبدالرحمن، **پیشین**، ص ۴۲۹.
- ۱۳- نجفی، شیخ محمد حسن، **پیشین**، ص ۴۳۷.
 - موسوی خوئی، ابوالقاسم، **پیشین**، ص ۸۳.
- ۱۴- عوده، عبدالقادر، **پیشین**، ص ۵۴۷.
- ۱۵- حلّی، جعفر بن الحسن (محقق حلّی)، **پیشین**، ص ۱۸۹.
- ۱۶- ابن منظور، **پیشین**، ص ۳۰۳.
- ۱۷- موسوی خمینی، روح‌ا.، **پیشین**، صص ۶۲۵ - ۵۹۴.
- ۱۸- علی بخشی، علی، دادگاهی پنهان و قدرتمند، **روزنامه یاس نو**، ۸۶/۶/۳۰، ص ۱۴.
- ۱۹- اسماعیلیان، شاپور، قانون و قتل خودسرانه، **روزنامه یاس نو**، ۸۲/۲/۱۷، ص ۱۴.
- ۲۰- موسوی خمینی، روح‌ا.، **پیشین**، ص ۴۴۹.
- ۲۱- موسوی خمینی، روح‌ا.، **همان**، ص ۴۴۹.
- ۲۲- مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن، اعتقاد به‌مه‌دورالدم بودن رافع مسؤلیت نیست، **روزنامه یاس نو**، ۸۶/۶/۲۴، ص ۱۴.
- ۲۳- آشوری، محمد، ۱۳۸۲، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران، چاپ و انتشار دانشگاه تهران، چاپ سوم، صص ۲۰۷ - ۲۰۵.
- ۲۴- شاملو، یاقر، ۱۳۸۳، **علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، تهران، سمت، چاپ اول، ص ۲۶۲.
- ۲۵- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۳، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، صص ۱۲۹ - ۱۲۶.
- ۲۶- علی بخشی، علی، **پیشین**، ص ۱۴.
- ۲۷- اسماعیلیان، شاپور، قتل خودسرانه از منظر دیگر، **روزنامه یاس نو**، ۸۲/۷/۳، ص ۱۴.
- ۲۸- خرمشاهی، عبدالصمد، مه‌دورالدم کیست، **روزنامه ایران**، ۸۲/۶/۲۵، ص ۱۳.
- ریاحی، غلامعلی، دیدگاه غلامعلی ریاحی در مورد پرونده قتل‌های محفلی کرمان، **روزنامه ایران**، ۸۳/۹/۳۰، ص ۱۳.

- غیرت، فریده، هیئت ویژه کانون وکلا تصمیم می‌گیرد ماده ۲۲۶ و تبصره دوم ماده ۲۹۵ از قانون مجازات اسلامی حذف شود، **روزنامه یاس‌نو**، ۸۲/۶/۳۰، ص ۱۴.
- فتحی، احمد، درباره تبصره دوم ماده ۲۹۵ ق.م.ا.، **روزنامه یاس‌نو**، ۸۲/۶/۲۹، ص ۱۴.